

يك بحث علمی در باره معجزه

پیشرفت‌های شگفت‌انگیز در قسمت‌های علوم طبیعی، و از بین رفتن بسیاری از فرضیه‌های علمی و فلکی غوغای عجیبی در مغرب زمین ایجاد کرد، تحویل‌سکه آنروز نصیب بشر گردیده بود فقط يك تحول مادی بود و تنها در دائره علوم طبیعی دور میزد، فرضیه‌های بطلمیوس را که در پیرامون افلاک و ستارگان و مرکز بودن زمین بود باطل میساخت و کوچکترین ارتباطی بمعتقدات دینی نداشت.

مع الوصف این تبدیل و تحول يك بدینی عجیب در میان طبقات مختلف نسبت بتمام علوم و عقایدی که از گذشتگان باقی مانده بود، ایجاد کرد، سرش این بود که دانشمندان هنگامیکه دیدند تئوریهای کهن که صدها سال بر افکار بشر و محافل علمی حکومت میکرد امروز با سر پنجه علم و نیروی تجربه و آزمایش دستخوش بطلان گردیده، دیگر از آن افلاک گوناگون، و حرکات دقیق و مرکزیت زمین ودهها نظر دیگر؛ خبری نیست، پیش خود گفتند از کجا معلوم که باقیمانده عقاید مذهبی و علمی ما چنین نباشد! این طرز تفکر کم کم بذر شک و تردید را در دل بسیاری از دانشمندان طبیعی‌باشید و در اندک زمانی رشد و مانده و مانند يك بیماری مسری سراسر اروپا و محافل علمی آنروز را فرا گرفت.

با این حال نمی‌شود انکار کرد که مقامات کلیسا در هسته بندی این بدبینی بلکه در رشد و نمو آن کاملاً دخالت داشتند، زیرا آنان باز جزو شکنجه، دانشمندان را که نظر جدیدی اظهار می‌کردند و مخالف با عقاید گذشته‌گان تشخیص داده می‌شد نابود می‌کردند، و یک سد آهنین دور افکار و محافل آنان کشیده و افراد لایق را از ابراز هر گونه رأی و نظر، کشف و اختراع، ممنوع ساخته بودند تا گفته پیداست که یک چنین فشار و عمل، عکس العمل بدی خواهد داشت و از همان روز پیش بینی می‌شد که اگر روزی این دانشمندان قدرتی پیدا کنند، و پیشرفت‌های بسزائی در رشته‌های طبیعی بدست بیاورند فاتحه دین و دیانت را که بر اثر سوء تدبیر پاپها آن را مانع و سنگ راه ترقی خود میدانستند خواهند خواند.

اتفاقاً کار نیز به همین قسم خاتمه پیدا کرد؛ هر چه علم در پیرامون مسائل مختلف پیشرفت می‌کرد و بیشتر بر روابط موجودات طبیعی پی می‌برد، و رازهای را که قرن‌ها بر بشر مخفی مانده بود، فاش می‌نمود، و علل طبیعی بسیاری از حوادث را مانند زلزله، سیل، بیماری‌ها پیدا می‌کرد؛ بهمان میزان نسبت به مسائل ماوراء الطبیعه، مبدء و معاد، معجزه و کارهای خارق العاده انبیا توجه کمتر شده و روز بروز بر شماره شکاکین و منکرین اضافه می‌شد.

نخوت و غرور علمی که دامنگیر دانشمندان شده بود و فشارهای پاپها و کشیشها دست بدست هم داده و سبب شد که بعضی از دانشمندان طبیعی بتمام مسائل دین بانظر حقارت و کوچکی بنگرند و دیگر حاضر نشوند که امی از انجیل و تورات برده شود و سرگذشت عصای موسی، و ید بیضی او، و عبور دادنش قوم خود را از دریا را از صمیم دل بپذیرند کم کم نفس‌های حیات بخش مسیح که مردگان را باذن خدا زنده می‌کرد، در نظر آنها بصورت افسانه درآمده بود؛ زیرا غرور پیشرفت‌های علمی در قسمت مادیات؛ و فشارهای سابق باعث شده بود که پیش خود بگویند؛ آیا می‌شود بدون علت طبیعی یک قطعه چوب بصورت اژدها درآید؛ و بایک دعا مردگان زنده شوند چنین فکر می‌کردند که کلید تمام علوم را بدست آورده‌اند و روابط تمام موجودات و حوادث را فهمیده‌اند، از این جهت کوچکترین رابطه‌ای میان یک تکه چوب خشک

و ما را؛ و یابین دعاء و توجه یک بشر وزنده شدن مردگان، بنظرشان نمیرسید، از این لحاظ این مسائل را بشک و تردید؛ و گاهی با انکار و ابطال تلقی می کردند.

طرز تفکر دانشمندان شرقی امروز

امروز این طرز تفکر برای بعضی از دانشمندان مصر نیز با تغییرات مختصری پیدا شده، فعلا و دانشمندان مصری که در واقع رابطه علمی بین محافل علمی شرق و غرب هستند، و سالها است که قبل از همه، علوم غربیان و طرز تفکر آنان را برای شرق انتقال میدهند و در واقع یک پل علمی و رابطه فرهنگی بین دو بلوک بشمار می آیند، بیش از همه تحت تأثیر این گونه طرز تفکر (البته با تغییرات خاصی) واقع شده اند و در تفسیر و تحلیل مسائل تاریخی و علمی، سلیقه مخصوصی را بکار میبرند.

بعضی از آنان راهی را انتخاب کرده اند که هم مسلمانان را که بطواهر قرآن کریم و احادیث قطعی متعدده هستند، از خود راضی کرده و هم نظر دانشمندان طبیعی را بخود جلب نمایند و یا لااقل نمی خواهند نظری را ابراز نمایند که با قوانین علوم طبیعی امروز مخالفت داشته باشد.

از یک طرف می بینند که قرآن کریم متضمن یک سلسله معجزاتی است که نمیتوان آنها را انکار نمود، زیرا قرآن کتاب قطعی است و مسلمانان و بطور مسلم هر چه بگویند راست و مطابق واقع است، از طرف دیگر مشاهده می کنند که این قسم حوادث و کارها را علوم طبیعی و طرفداران علوم مادی بر سمیت نمی شناسند، و اینها را در محیط فکر خود که همواره برای هر حادثه طبیعی یک علت طبیعی قائلند، مخالف با قوانین علمی میدانند.

بر اثر این دو عامل که بعقیده آنان هیچکدام قابل انعطاف نیست، راهی را پیش گرفته اند تا هر دو گروه را از خود راضی سازند، هم ظواهر قرآن و احادیث قطعی را حفظ کنند، و هم برخلاف قوانین علمی سخن نگویند و آن راه اینست که کوشش میکنند که تمام این معجزه ها و کارهای خارق العاده انبیاء را با موازین علوم روز توجیه نمایند، و آنچه از معجزات در قرآن و احادیث دیده اند؛ جوری توجیه میکنند

که يك امر طبيعى بنظر برسد ، در اينصورت هم عمل بقرآن نموده و احترام احاديث قطعى را محفوظ داشته اند و هم هر گونه بدبينى و اعتراض را از بين برده اند ، ما بعنوان نمونه از اين طرز تفكر ، توجهي را كه دانشمند معروف مصر «محمد عبده» براي سرگذشت اصحاب فيل كه قرآن متضمن بيان آنست ، بيان کرده در اين صفحات منعكس مي سازيم :

«بيماري آبله و حصبه بوسيله خاكهاي متحجر كه توسط پرندگان از جنس پشه يا مگس بفرمان خدا منتقل شده بود ، در ميان لشكر ابرهه منتشر شد ، و مقصود از «حجارة من سجيل» گلهاي متحجر مسموم است كه باد آنها را پراكنده ميكند ، و دست و پاي آنها را بآن آلوده مي سازد ؛ و در اثر بر خورد و تماس آن جانوران با بدن انسان ميكروبيهاي امراض به مسام پوست بدن وارد ميشوند ، و زخمهاي سخت و چركين پديد مي آورند و اينها از لشكريان نيرومنذالهي هستند كه در لسان علمي ميكروب ناميده ميشوند .»

يكى از نويسندگان عصر حاضر بعنوان تأييد گفتار دانشمند مزبور چنين ميگويد : «طير» كه در قرآن استعمال شده منظور مطلق پرنده است و مگس و پشه را نيز شامل ميشود .

ما پيش از آنكه سخنان آنان را بررسي كنيم ، اجازه آياتي را كه درباره اصحاب فيل نازل شده است از نظر خوانندگان بگذرانيم : خدا در سوره فيل چنين مي فرمايد : «آيانديدي كه پروردگار تو با اصحاب فيل چه كرد آيا مكرشان را در تباهي قرار داد ؟ دسته هائي از پرندگان را بسوي آنها فرستاد ، تا سنگهائي از گل پخته را بر آنها انداخته ، و اجساد آنها را مانند بر كهاي خورده شده قرارداد .»

ظاهر آيات شريفه ميرساند كه قوم ابرهه گرفتار قهر و غضب الهي كشته ، و يگانه علت مرگ آنها هم اين سنگريزه ها بود كه پرندگان حامل آنها بودند ، كه بر سر و صورت و بدن آنان ميریختند ، و اين موجب ميشد كه اجسادشان از هم متلاشي شود ، تدبير صحيح در مفاد آيات ميرساند كه مرگ آنها بوسيله همين سلاحهاي

غیرطبیعی، بصورت ظاهر حقیر و ناچیز (سنگهای ریز) و در واقع نیرومند و بنیان کن صورت پذیرفته است، پس از این بیان هر توجیهی که مخالف با این ظواهر باشد تادلایل قطعی بر صحت آن در دست نباشد، نمیتوان آیات الهی را بآن توجیه نمود.

نقاط قابل ملاحظه در توجیه فوق

۱ - توجیه گذشته نیز نمیتواند تمام سرگذشت را طبیعی جلوه دهد و باز نقاطی در داستان هست که باید با علل فوق الطبیعه توجیه شود، زیرا بر فرض اینکه علت مرگ و متلاشی شدن اجساد آنان بوسیله میکرب و باء بوده است ولی این پرندگان روی چه تدبیر و با تعلیم و ارشاد چه کس فهمیدند که میکرب و باء در این سنگ - ریزه ها جای گرفته؛ و آنوقت دسته جمعی عوض اینکه سراغ جمع کردن دانه بروند همگی بسوی این سنگ ریزه ها هجوم آورده و با منقار خود برداشته مانند یک ارتش منظم، گروه ابرهه را سنگ باران کنند؟! آیا با این وضع میتوان تمام جریان را عادی و طبیعی دانست؟! اگر ما حاضر هستیم بقیه کار را بفرمان خدا بدانیم، و نیروی فوق الطبیعه را در بیشتر این حادثه بحساب بیاوریم، دیگر چه احتیاج داریم که گوشه ای از آن را طبیعی دانسته و دنبال توجیهات برویم.

۲ - حیوانات ذره بینی و با اصطلاح «میکرب» دشمن شماره یک انسانند، و ظاهر آن در آنروز با کسی قوم و خویشی نداشتند، مع الوصف چگونه این دشمن تنها متوجه سپاهیان ابرهه شدند، و یکلی مکیان را فراموش کردند، تاریخهایی که فعلاً در دست داریم تمام متفقند که تلفات تمام متوجه سپاهیان ابرهه بوده، و در این حادثه کوچکترین صدمه ای، بقریش و سکنه عربستان وارد نگردید، در صورتیکه و بقاء از امراض مسری است و عوامل مختلف طبیعت آن را در هر نقطه ای که بوجود آید بسوی نقطه دیگر میبرند، و بالنتیجه گاهی یک کشور را از پای در میآورد.

آیا با این وضع میتوان جریان را یک حادثه عادی شمرد؟!

۳ - اختلاف این توجیه کنندگان در جنس میکرب، خود بیشتر مطلب را متزلزل میسازد، گاهی میگویند: میکرب و باء و احياناً بیماری حصه، و آبله، در صورتیکه

ما برای این اختلاف يك مدرک صحیح و قابل اعتماد پیدانکرده ایم فقط میان مفسرین «عکرمه» که وضع خود این مردم میان دانشمندان مورد گفتگو است این احتمال را داده و در میان تاریخ نویسان مورخ معروف - ابن اثیر - در تاریخ خود این احتمال را بصورت قول ضعیف نقل کرده و فوراً بر آن پرداخته است .

از همه عجیبتر تفسیری است که مؤلف کتاب «حیات محمد» دکتر هیکل (وزیر فرهنگ سابق مصر) در تشریح داستان اصحاب فیل گفته است وی پس از آن که آیات سوره فیل را نقل نموده و با اینکه آیه: «وارسل علیهم طیراً ابابیل» (دسته هائی از پرندگان را برای آنها فرستادیم) نسب العین وی بوده است دربارهٔ مرگ لشکریان ابرهه چنین میگوید: «شاید میکرب و باء همراه باد؛ از طرف دریا آمده؛ اگر آورنده میکرب و باء باد بوده است پس پرندگان بچه منظوری در بالای سر آنها، بیرواز در آمده بودند؛ سپس این سنگ ریزه هارا میریختند و این سنگ ریزه ها چه تأثیری در مرگ آنها داشتند، هدف ما از تشریح این مطلب اینست که نویسندگان عصر حاضر نباید از این طرز تفکر پیروی کنند، ویی جهت معجزه های بزرگ پیغمبران و مردان بزرگ آسمانی را باین قسم توجیه کنند، و اصولاً روش دین در این مسائل با علوم طبیعی که دایرهٔ آن محدود بشناسائی روابط معمولی پدیده های طبیعی است دو تا است، و نباید بمنظور راضی ساختن هدهای که از این سنخ مسائل اطلاع ندارند؛ از اصول مسلم دینی خود دست بر داریم در صورتیکه هیچ الزامی در این کار نمی بینیم.

دو نکته لازم

در اینجا دو موضوع را باید تذکر دهیم:

- ۱- اشتباه نشود ما نمیخواهیم باین بیانات تمام کار هائی که در افواه مردم بانبیاء و بزرگان دینی نسبت میدهند و هیچگونه مدرک صحیحی ندارد و احیاناً جنبه خرافی دارند؛ تصحیح و توجیه کنیم، بلکه منظور اینست که ماطبق مدارک مسلمی

که در دست داریم پیغمبران خدا برای اثبات ارتباط خود بجهان ما وراء الطبیعه ، دست بکار های خارق العاده ای میزدند که علوم طبیعی امروز از ذرک علل آن عاجز است در عین حال هیچگونه دلیلی هم بر ابطال آنها نمیتواند اقامه کند، یعنی آنچه را تا کنون کشف کرده متضمن چنین عللی نبوده و هرگز نمیتواند واقعیات رادر دایره کشفیات فعلی محدود سازد . منظور ما دفاع از این دسته از معجزات است

۲- ما هرگز مدعی نیستیم که وجود معجزه استثناء در قانون علیت است، ما در عین اینکه قانون مزبور را هم محترم میشمریم و معتقدیم که تمام حوادث این جهان عللی دارد و هیچ موجودی بدون علت یا بر صه وجود نمیگذارد ، میگویدیم لازم نیست تمام علل این جهان از سنخ علل مادی و معمولی باشد ، بنابر این معجزات و کارهای خارق العاده انبیاء عللی دارند که با علل طبیعی معمولی تفاوت دارند و آنها را خدا میداند و همه کس بر موز آن آشنا نیستند .

توجه اروپائیه با قانون تعدد زوجات

دولت آلمان غربی طی نامه ای از شیخ محمود شلتوت ، شیخ دانشگاه الازهر خواسته است که بحث کاملی از تعدد زوجات در اسلام برای آن دولت بفرستد شاید با استفاده کردن از آن ، مسأله فزون بودن تعداد زنان بر مردان رادر آن کشور حل کند .

شیخ محمود شلتوت نیز این بحث را شروع کرده و بحث مزبور به سه زبان انگلیسی و آلمانی و فرانسه ترجمه خواهد شد ، بحث شیخ شلتوت اولین بحثی خواهد بود که مسأله ازدواج و افزایش زنان رادر آلمان حل خواهد کرد .